

بررسی مصداق «دابة الارض» در روایات فریقین

حسن نقی زاده*
سعیده سادات موسوی نیا^۱

چکیده

با آن که اعتقاد به رجعت از باورهای مورد اتفاق شیعیان به شمار می آید، در باره جریبات آن، سخن بسیار است. در این میان، از خروج «دابة الارض» می توان یاد نمود که قرآن کریم، آن را مطرح فرموده و در متن برخی از احادیث شیعه بر امیرمؤمنان علی علیه السلام منطبق گردیده است. این مقاله ضمن بررسی و نقد سند و دلالت این گونه روایات، کوشیده است که مستندات حدیثی در تطبیق یاد شده را مورد تأمل قرار دهد. کلید واژه ها: تفسیر، دابة الارض، رجعت، فقه الحدیث، آخرالزمان.

درآمد

در تفسیر آیه کریمه «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَأَیْقِنُونَ»^۲ دیدگاه‌هایی ارائه شده است که یکی از آنها تفسیر عنوان دابة الارض به حضرت امیرمؤمنان علیه السلام است. منشأ این تفسیر، روایاتی است که در منابع حدیثی شیعه به چشم می خورد از سوی دیگر، در منابع حدیثی اهل سنت، دابة الارض موجودی با مشخصات ویژه و خارق العاده توصیف شده است و روایات آنان، بر این نکته دلالت دارند که دابه از جنس انسان نیست. توجه به اختلاف متون روایی و دایره های متضاد حدیث پژوهان، حساسیت ویژه ای را برمی انگیزد تا از نو، متن و سند این احادیث واکاوی شود. تأمل در این احادیث، اعتبارسنجی سندی و بررسی متن و دلالت آنها می تواند گامی فرایش برای بازشناسی میراث گرانسنگ شیعه در دو حوزه تفسیر و حدیث امامیه به شمار آید. بویژه آن که حدیثی در حوزه عقاید و معارف شیعه - که حساسیت برانگیز است - قرار گرفته باشد.

* استادیار دانشگاه فردوسی مشهد
۱. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد
۲. مורה نمل، آیه ۸۲

عنوان دابة الارض در منابع حدیثی شیعه

مجموعه احادیثی که به تفسیر دابة الارض و مصداق آن مربوط می شوند، در *الكافی*، یک حدیث^۳ و در *بحار الأنوار* با حذف مکررات، تعداد چهل حدیث^۴ و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، چهار حدیث^۵ و در *تأویل الآیات الظاهرة*، پنج حدیث است.^۶

در منابع دیگر نیز به روایاتی از این دست برمی خوریم. این نوشتار، ضمن استقصای همه روایاتی که برای دابة الارض مصداقی تعیین نموده اند، در صدد است که هر مورد را مصدقایی کرده و به منابع آن ارجاع دهد.

روایاتی که براساس آنها حضرت امیرمؤمنان علیه السلام از خود به عنوان دابة الارض تعبیر نموده اند

۱. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ جَمِیعاً، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّيَّاحِيُّ، عَنْ أَبِي الصَّامِتِ الْهَلَوَانِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام... وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: أَنَا قِسْمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ لَا يَدْخُلُهَا دَاخِلٌ إِلَّا عَلَيَّ أَحَدٌ قَسَمِينَ... وَ الدَّابَّةُ الَّتِي تَكَلِّمُ النَّاسَ.^۷

ابو صامت حلوانی از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است: امیر مؤمنان علیه السلام فرموده اند که من تقسیم کننده بهشت و دوزخ بوده و کسی جز به یکی از آنها داخل نمی شود. و دابة ای هستم که با مردم سخن خواهد گفت.

۲. محمد بن العباس، قال: حدثنا جعفر بن محمد الحلبي، عن عبد الله بن محمد الزيات، عن محمد ابن عبد الحميد، عن مفضل بن صالح، عن جابر بن يزيد، عن أبي عبد الله الجدلي، قال: دخلت على علي علیه السلام فقال: «أنا دابة الأرض».^۸

ابو عبدالله جدلی گفت: روزی خدمت علی علیه السلام رسیدم، امام فرمود: من دابة الارض هستم.

۳. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَاتِمٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِسْحَاقَ الرَّاشِدِيِّ، عَنْ خَالِدِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ يَعْقُوبَ الْجَنْجَنِيِّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِيِّ قَالَ:

۳. *الكافی*، ج ۱، ص ۱۹۷.

۴. *بحار الأنوار*، ج ۶ ص ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۱۲ و ۱۷ ص ۴۵، ج ۸ ص ۲۵۶، ج ۹ ص ۲۰۲، ۱۸، ج ۱۲ ص ۲۵۲، ج ۲۶ ص ۳۱۷، ج ۳۹ ص ۲۲۲ - ۲۴۴، ج ۴۰ ص ۵۷، ج ۴۱ ص ۵۲، ج ۱۰ ص ۱۹۲، ۲۳۲ و ۲۷۵، ج ۴۲ ص ۲۹، *کتاب کتف* *الجامع الفوائد*، تألیف شیخ علی بن سیف بن منصور است و اکنون در دسترس نیست. (*بحار الأنوار*، ج ۱، ص ۱۲)

۵. *تفسیر القمی*، ج ۱، ص ۱۹۸، ج ۲، ص ۱۲۰، ۱۳۱ و ۳۰۰.

۶. *تأویل الآیات الظاهرة*، ص ۳۰۰.

۷. *الكافی*، ج ۱، ص ۱۹۷؛ *بصائر الدرجات*، ص ۲۰۰.

۸. *بحار الأنوار*، ج ۳۹، ص ۲۲۲، به نقل از *کتاب جامع الفوائد*، ج ۵۲، ص ۱۱۰، به نقل از *متناسب البصائر*؛ *تأویل الآیات الظاهرة*، ص ۳۹۹.

دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ: أَلَا أَعْلَمُكَ نَلَانَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ عَلَيَّ وَعَلَيْكَ دَاخِلًا؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: أَنَا عِنْدَ اللَّهِ وَآتَا دَابَّةُ الْأَرْضِ صِدْقَهَا وَعَدَّتْهَا وَأَخَّرَ نَبِيَهَا...^۱

ابو عبدالله جدلی چنین روایت کرده است: بر علی علیه السلام وارد شدم، امام فرمود: می خواهی تو را از سه چیز مطلع سازم، قبل از آن که دیگری بر من و تو وارد شود؟ عرض کردم: آری. فرمود من بنده خدا و دابة الارض هستم...

۴. عُبَيْدُ بْنُ نَاصِحٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلْرَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنِ ابْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَهُوَ يَأْكُلُ خَبْرًا وَخَلًا وَزَيْتًا، قُلْتُ: يَا امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ! قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾، فَمَا هَذِهِ الدَّابَّةُ؟ قَالَ هِيَ دَابَّةٌ تَأْكُلُ خَبْرًا وَخَلًا وَزَيْتًا.^۲

ابن نباته روایت کرده است که بر امیرمؤمنان علیه السلام وارد شدم و او مشغول خوردن نان به همراه سرکه و روغن بود. عرض کردم: ای امیرمؤمنان، خوانده متعال فرموده است ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾، مراد از دابه کیست؟ فرمود: او دابه ای است که نان و سرکه و روغن می خورد.

۵. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَطْرُوشِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُرْقِيٍّ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: قَالَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: أَنَا دَابَّةُ الْأَرْضِ وَآتَا قَسِيمَ النَّارِ وَآتَا خَازِنَ الْجَنَّةِ وَصَاحِبَ الْأَعْرَافِ وَ...^۳

عاصم بن حمید از امام باقر علیه السلام روایت نموده که حضرت علی علیه السلام فرموده است: من دابة الارض، مقسم بهشت و جهنم، کلیددار بهشت و صاحب اعراف هستم.

۶. مِنْ كِتَابِ سَلِيمِ بْنِ قَيْسِ الْهَمَلِيِّ - رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ - الَّذِي رَوَاهُ عَنْهُ أَبَانُ بْنُ أَبِي عِيَّاشٍ، وَقَرَأَ جَمِيعَةً عَلَى سَيِّدِنَا عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام بِحَضْرَةِ جَمَاعَةِ أَغْيَانٍ مِنَ الصَّحَابَةِ مِنْهُمْ أَبُو الطَّيْلِ، فَأَقْرَأَهُ عَلَيْهِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ علیه السلام وَقَالَ: هَذِهِ أَحَادِيثُنَا صَحِيحَةٌ. قَالَ أَبَانُ: لَقِيتُ أَبَا الطَّيْلِ بَعْدَ ذَلِكَ فِي مَشْرُوبِهِ فَعَدَّتْنِي... قُلْتُ: يَا امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ! قَوْلُ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾، مَا الدَّابَّةُ؟ قَالَ: يَا أَبَا الطَّيْلِ! اللَّهُ عَنَّا هَذَا، قُلْتُ: يَا امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ! أَخْبِرْنِي بِهِيَ: قَالَ: هِيَ دَابَّةٌ تَأْكُلُ الطَّعَامَ وَتَشْبِي فِي النَّاسِقِ وَتَنْجِي النَّسَاءَ. قُلْتُ: يَا امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ! مَنْ هُوَ؟ قَالَ: مَنْ هُوَ؟ قَالَ: هُوَ زُرُّ الْأَرْضِ الَّذِي تَسْكُنُ الْأَرْضُ بِهِيَ قُلْتُ: يَا امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ! مَنْ هُوَ؟ قَالَ:

۱. بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۲۳۳، به نقل از كنز جامع الفوائد؛ تأویل الآيات الظاهرة، ص ۲۰۰.
۲. البرهان، ج ۴، ص ۲۳۹، به نقل از كتاب الرحمة ميرزا محمد مؤمن استرآبادی؛ بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۲۳۳، به نقل از كنز جامع الفوائد؛ تأویل الآيات الظاهرة، ص ۲۰۰.
۳. بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۲۶، به نقل از مستحب البصائر.

صِدْقٍ هَذِهِ الْأُمَّةُ وَفَارُوقَهَا وَرَبِّيَهَا وَذُو قَرْنَيْهَا، قُلْتُ: يَا امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ! مَنْ هُوَ؟ قَالَ: الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَ يَتْلُو شَاهِدًا مِنْهُ﴾، (وَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ)، (وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ)، (وَ الَّذِي صَدَّقَ بِهِ)، وَ النَّاسُ كُلُّهُمْ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ غَيْرُهُ، قُلْتُ: يَا امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ! فَسَمِّ لِي؟ قَالَ: قَدْ سَمَّيْتُهُ لَكَ يَا أَبَا الطَّيْلِ...^۴

ابان روایت کرده است: روزی اباطیل را در منزلش دیدار کردم و برابم حدیثی بازگو نمود تا آنجا که عرض کردم: ای امیر مؤمنان، دابه چیست؟ فرمود: او کسی است که غذا می خورد و در بازار راه می رود و با زنان ازدواج می کند. عرض کردم: ای امیر مؤمنان، او که زمین به واسطه او آرامش دارد کیست؟ فرمود: او صدیق، جداکننده حق از باطل و ذو القرنین این امت است. دوباره پرسیدم: او کیست؟ فرمود: او کسی است که خدای تعالی در باره وی فرمود: ﴿وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ وَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ الَّذِي صَدَّقَ بِهِ﴾ و مردم همگی غیر از او کافرند. عرض کردم: نام وی را برای من بگویند فرمود: ای ابا طفیل، نام او را برای تو گفتم...

روایاتی که طبق آنها پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر ائمه امیرمؤمنان علیهم السلام را دابة الارض نامیده اند

حدیثی است، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: انْتَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَهُوَ نَائِمٌ فِي الْمَسْجِدِ قَدْ جَمَعَ رَمَلًا وَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَيْهِ فَحَرَّكَهُ بِرِجْلِهِ، ثُمَّ قَالَ: قُمْ يَا دَابَّةُ اللَّهِ! فَقَالَ رَجُلٌ مِّنْ أَصْحَابِهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله! أَيْسَرُ يَنْضَتُنَا بَعْضًا بِهَذَا الْبَاسِمِ؟ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا لَهُ خَاصَّةٌ وَهُوَ دَابَّةُ الْأَرْضِ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾، ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ! إِذَا كَانَ آخِرُ الزَّمَانِ أَخْرَجَكَ اللَّهُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ وَ مَعَكَ مِيسَمٌ تَسِيمٌ بِهِيَ أَغْدَاكَ...^۵

ابو بصیر روایت کرده است: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله درحالی که امیرمؤمنان علیه السلام برخورد نمود که مشت ریگ فراهم آورده و سر بر آن نهاده بود، پاهای علی علیه السلام را تکان داد و فرمود: ای دابة الارض، برخیز، یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن حضرت پرسید: آیا رواست یکی از ما دیگری را به چنین نامی بخواند؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نه به خدا سوگند! روا نیست. این نام تنها به او اختصاص دارد! او همان دابه ای که خدا در کتاب خود از او چنین یاد فرموده است: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾، و سپس افزود: ای علی، چون آخر الزمان شود، خدا تو را به نیکوترین صورت بیرون می آورد و با تو داغهای است که دشمنانت را با آن نشان می کنی.

حدیثی است، عَنْ اِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنِ الْبَرَقِيِّ، عَنِ ابْنِ سَنَانَ وَغَيْرِهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَتَدَّ أُسْرَى بِي رِبِي، فَأَوْحَى إِلَيَّ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ مَا

۱۲. همان، ج ۵۳، ص ۶۸.
۱۳. تفسیر المفسر، ج ۴، ص ۱۲۰.

بررسی مصداق «دابة الارض» در روایات فریقین

أروحي و كلمتي فكان مما كلمتي أن قال: يا محمدا علي... يا محمدا علي علي آخر من أقبض من الأئمة و هي الدابة التي تكلمهم...^{۱۴}
امام صادق عليه السلام فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پروردگارم شبی به من از ورای حجاب وحی فرمود و از آنچه به من فرموده چنین بود: یا محمدا، علی آخرین کسی است که قبض روحش خواهیم کرد و او دابه‌ای است که با مردم سخن خواهد گفت.

قال أبو عبد الله عليه السلام قال رجل لعنار بن ياسر: يا أبا اليقظان! آية في كتاب الله قد أفسدت قلبي و شككتني. قال عمار: و آية آية هي؟ قال: قول الله: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ مَثَرُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾. فآية دابة هذيه؟ قال عمار: و الله ما أجلس و لا أكل و لا أشرب حتى أرى كنهها، فجاء عمار مع الرجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام و هو يأكل تمرأ و زبدا، فقال له: يا أبا اليقظان! هل من فجلس عمار و أقبيل يأكل منه، ففجبه الرجل منه، فلما قام عمار قال له الرجل: سبحان الله يا أبا اليقظان! خلقت أنك لا تأكل و لا تشرب و لا تجلس حتى تبيها، قال عمار: قد أرى كنهها إن كنت تعقل.^{۱۵}

امام صادق عليه السلام فرموده مردی به عمار یاسر گفت: آیه‌ای در کتاب خدا مرا بد دل نموده و به تردید واداشته است. عمار پرسید: کدام آیه؟ گفت: این آیه: أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً... مقصود از دابه زمین چیست؟ عمار گفت: به خدا سوگند! تا مراد آیه را به تو نشان ندهم، از نشستن، خوردن و آشامیدن، خودداری خواهیم نمود. سپس عمار به همراه آن مرد به محضر علی عليه السلام آمد. امام مشغول تناول خرما و روغن بود، فرمود: جلو بیا، عمار در کنار امام نشست و با آن حضرت مشغول خوردن شد. آن مرد که از این رفتار شگفت زده شده هنگامی که از جای برمی‌خاست، اظهار داشت: سبحان الله! تو سوگند خورده بودی که تا وقتی آن دابه را به من نشان ندهی، نخوری و نوشی. عمار گفت: اگر دریافته بودی، من او را به تو نشان دادم. مرحوم طبرسی ذیل این روایت، می‌افزاید که عیاشی همین داستان را از ابوذر نقل کرده است.^{۱۶} اما شایان ذکر است که تفسیر العیاشی - که در اختیار ماست - تا سوره کهف (سوره هیجدهم) است، در حالی که آیه مورد بحث در سوره نمل (سوره بیست و ششم) است، البته گمان می‌رود که مرحوم طبرسی به نسخه‌ای از تفسیر العیاشی دسترسی داشته است که اکنون آن نسخه موجود نیست.

قال الرضا عليه السلام في قوله تعالى ﴿تَبَيَّنَهَا الرَّادِيَّةُ﴾، قال: زلزلة الأرض فاتبعها خروج الدابة، و قال عليه السلام: أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ، قال: علي.^{۱۷}

امام رضا عليه السلام در تفسیر آیه ﴿تَبَيَّنَهَا الرَّادِيَّةُ﴾ فرمودند: اشاره به زلزله‌ای است که در پی آن دابه‌ای از زمین خارج می‌شود که با مردم سخن خواهد گفت و او علی عليه السلام است.

۱۴. بصائر الدرجات، ص ۵۱۲ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۶۸ به نقل از منبع پیشین.
۱۵. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۲۶.
۱۶. مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۶۷.
۱۷. مناقب آل امیر طالب، ج ۲، ص ۱۰۲.

حميد بن زياد، عن عبد الله بن أحمد بن نهيك، عن عيسى بن هشام، عن أبان، عن عبد الرحمن بن سيار، عن صالح بن ميثم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت له: حدثني. قال: ليس قد سمعت أباك؟ قلت: فلك أبي و أنا صبي. قال: قلت: فأقول، فإن أصبت، سكنت و إن أخطأت، ردتهنني عن الخطأ. قال: هذا أهون. قال: قلت: فإني أزعجهم أن علياً دابة الأرض. قال: و سكنت. قال: فقال أبو جعفر عليه السلام: و أراك و الله ستقول إن علياً راجع إلينا، و قرأ: إن الذي فرض عليك القرآن لراكك إلى متاع...^{۱۸}

صالح بن ميثم روایت کرده است که به امام محمد باقر عليه السلام عرض کردم: مرا حدیث بفرمایید. فرمود: آیا از پدرت نشنیده‌ای؟ عرض کردم: پدرم هنگامی که من کودک بودم، از دنیا رفت. فرمود: بگو. عرض کردم: من می‌گویم، اگر درست گفتم، سکوت فرمایید و اگر خطا کردم، مرا از خطایم باز گردانید. فرمود: این کار آسان‌تر است. عرض کردم: همانا من گمان می‌کنم که علی عليه السلام دابة الارض است. امام عليه السلام فرمود: به خدا سوگند! تو را چنین می‌بینم که بگویی، علی عليه السلام به سوی ما باز می‌گردد، و این آیه را قرائت فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَاكُكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾.

روایات معاضد

آنچه تاکنون ذکر گردید، روایاتی بود که در تفسیر یا تطبیق دابه بر حضرت علی عليه السلام صراحت داشت. از سوی دیگر، روایاتی به عنوان معاضد، مضمون روایات پیشین را تقویت می‌نمایند؛ از آن رو که دابه را عبارت از انسان می‌دانند و یا با نامگذاری مورد نظر سازگارند. احادیث ذیل از این جمله‌اند:

الحسين بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن، عن ساعة بن مهران، عن الفضل بن الزبير، عن الأصمغ بن نباتة، قال: قال لي معاوية: يا معشر الشيعة! تزعمون أن علياً دابة الأرض؟ قلت: نحن نقول، و اليهود يقولون. قال: فأرسل إلي رأس الجائوت؛ فقال: ويحك! تزعمون دابة الأرض عندكم مكتوبة؟ فقال: نعم، فقال و ما هي أتدري ما اسمها؟ قال: نعم، اسمها إيليا. قال: فالتفت إلي، فقال: ويحك! يا أصمغ! ما أقرب إيليا من علي.^{۱۹}

از این نبأته روایت شده است که معاویه خطاب به من گفت: ای جماعت شیعه، گمان می‌کنید که علی دابة الارض باشد؟ گفتم: آری ما بر این باوریم و یهود نیز چنین می‌گویند. سپس معاویه، بزرگ‌تر یهودیان را احضار نموده و از روی تعجب پرسید: وای بر تو! آیا ماجرای دابة الارض نزد شما مکتوب است؟ پاسخ داد: آری. معاویه پرسید: مشخصات او چیست و آیا نام او را می‌دانی؟ گفت: آری نامش ایلیا است. معاویه نگاهی به من افکنده و گفت: ای اصمغ! چقدر نام ایلیا به علی شبیه است!

۱۸. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۱۲ به نقل از منبع پیشین.
۱۹. تاريخ الأيات الظاهرة، ص ۳۰۰، بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۲۳۴ به نقل از كنز جامع التراث؛ ج ۵۲، ص ۱۱۲، به نقل از منتخب البصائر البرهان، ج ۲، ص ۲۳۰.

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْحَسَنِ السَّلْمِيِّ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شَكِيبٍ، عَنْ عَيْرَانَ بْنِ مَيْمَنٍ، عَنْ عَبَّادَةَ، قَالَ: أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ: حَدِّثْنِي عَنِ الْمَدَائِدِ، قَالَ: وَمَا تُرِيدُ مِنْهَا؟ قَالَ: أَحْبَبْتُ أَنْ أَعْلَمَ عَلَيْهَا، قَالَ: هِيَ دَابَّةٌ مُؤَيَّنَةٌ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَتُؤَمِّنُ بِالرَّحْمَنِ وَتَأْكُلُ الطَّعَامَ وَتَنْشِي فِي الْأَسْوَابِ.²⁰

فردی نزد امیر مؤمنان آمد و عرض کرد: برایم از دابه سخن بگو! حضرت پرسید: چه نکته‌ای را می‌خواهی بدانی؟ عرض کرد: دوست دارم علم آن را به دست آورم، فرمود: دابه‌ای مؤمن است که قرآن می‌خواند، به خدا ایمان دارد و طعام می‌خورد و در کوچه‌ها راه می‌رود.

رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ كَثَبٍ، قَالَ سَأَلَ عَلِيَّ عليه السلام عَنِ الدَّابَّةِ، فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ مَا لَهَا دَنَسٌ وَ إِن لَهَا لَلِخِيَّةُ.²¹

از امام علی عليه السلام سؤال شد که دابه چیست؟ فرمود: به خدا سوگند! او دم ندارد، بلکه دارای محاسن است.

این حدیث به لحاظ این که دست کم مشخصات انسانی دارد، می‌تواند به عنوان معاضد روایات تطبیق دابه بر حضرت علی عليه السلام به شمار آید.

ماجرای دابه الارض در منابع حدیثی اهل سنت

در روایات اهل سنت، به دو گونه حدیث در تفسیر دابه برمی‌خوریم: دسته اول، احادیثی که آن را به حیوانی با مشخصات عجیب و خارق‌العاده توصیف نموده و دسته دوم، شامل روایاتی می‌گردد که نسبت عنوان پیش گفته به آن حضرت را ناپسند شمرده‌اند، هر دو به نوعی با روایاتی که دابه را پسر انسان و یا حضرت علی عليه السلام منطبق نموده‌اند، مخالفت دارند.

در برخی از تفاسیر روای اهل سنت در وصف دابه چنین آمده است: سرش همانند سر گاو، چشم او چون خوک و گوش او چون گوش فیل و شاخ او مانند شاخ گاو کوهی و رنگش، رنگ پلنگ و گردنش چون گردن شترمرغ و سینهاش چون سینه شیر و پهلویش چون پهلو یوز و دمش چون دم غوج و پاهایش چون پاهای شتر و بین هر مفصلش دوازده ذراع فاصله است.²² وی مانند دشنه (آلت جنگی) بزرگی است.²³ در دابه از هر رنگی موجود است و بین دو چشم وی یک فرسخ فاصله است.²⁴ او دارای دم و پر است،²⁵ صورتی همچون انسان و منقاری مانند منقار پرنده‌گان و دارای پشم و پر است و با او عصای

20. بحار الأنوار، ج 25، ص 110، به نقل از منتخب البحار.

21. بحار الأنوار، ج 6، ص 300، ج 23، ص 125، سند این حدیث در کتب اهل سنت به طور کامل آمده است: تا عقبه بن مکرّم، ثنا یونس بن بکر، ثنا محمد بن إسحاق، عن محمد بن كعب القرظي، عن علي - (تفسیر القرآن العظيم، ج 9، ص 2925)

22. بحر العلوم، ج 2، ص 52.

23. همان.

24. همان.

25. همان.

موسی و خاتم سلیمان است،²⁶ درازای وی به هفتاد ذراع می‌رسد²⁷ و دارای کرک و چندین پا است.²⁸ و یا این که ازدهایی بوده، مشرف بر دیوار کعبه که به هنگام تجدید بنای کعبه توسط قریش، عقیابی وی را دربرود و بالاخره طبق روایتی دیگر، صدای دابه چونان صدای الاغ است.²⁹

صفات مذکور نمونه‌هایی بود از ویژگی‌هایی که در کتب اهل سنت برای دابه عنوان شده بود، البته به گواهی خود عالمان اهل سنت، بیشتر احادیث مورد نظر از ضعف سندی رنج می‌برند.³⁰ افزون بر این که با قطع نظر از جنبه سندی آنها به اندازه‌ای که روایات شیعه دابه را با حضرت علی عليه السلام مطابقت داده‌اند، به همان اندازه و بلکه بیشتر، روایات اهل سنت این مطابقت را انکار نموده‌اند، تا آنجا که این ابی‌حاتم آورده است:

حدثنا علي بن الحسين، ثنا عثمان بن أبي شيبة، ثنا أبو حفص الأبارة، عن ليث، عن عبد الملك بن مسيرة، عن النزال بن سبرة، قال: قيل لعلي بن أبي طالب عليه السلام: إن ناسا يزعمون أنك دابة الأرض. فقال: علي، والله إن لدابة الأرض ویشاً و زغباً و ما لي ريش و لا زغب، و إن لها لحافراً و ما لي من حافر.³¹

به علی عليه السلام عرض کردند: همانا مردم گمان می‌کنند که شما دابه الارض هستید. فرمود: به خدا، همانا دابه الارض پر و بال دارد، حال آن که من پر و بال ندارم و وی دارای سم است و حال آن که مرا سمی نیست...

واکاوی لغوی

بررسی لغوی بدین منظور انجام می‌گیرد که مشخص کند ریشه و استعمال واژه تا چه اندازه به اثبات یا نفی تفسیر مورد نظر به کمک می‌آیند.

واژه دابه برگرفته از ریشه «دب»، به معنای راه رفتن خفیفه است و در مورد هر حیوانی به کار می‌رود³² و اسم عام است برای هر حیوانی که سوار می‌شوند³³ چنان که ابو هلال آورده است: این کلمه، در اصل، بر تمام جنبندگان دلالت می‌کنند در حالی که در عرفه نامی برای برخی از جنبندگان است³⁴ و نیز بر اسب اطلاق می‌گردد.³⁵

26. الدر المنثور، ج 5، ص 116.

27. الكشف والبيان، ج 4، ص 224.

28. میزان الاعتدال، ج 3، ص 85.

29. الجامع لاحکام القرآن، ج 12، ص 225.

30. فی ظلال القرآن، ج 5، ص 264.

31. تفسیر القرآن العظيم، ص 2925.

32. المفردات، ص 306، المعین، ج 8، ص 112، لسان العرب، ج 1، ص 269.

33. المعین، ج 8، ص 112، لسان العرب، ج 1، ص 269.

34. معجم تفریق الغریبه، ص 128.

35. مصباح المنیر، ج 2، ص 155، مجمع البیان، ج 4، ص 266.

گستره معنایی واژه دابه در قرآن کریم

اکنون، پس از واکاوی لغوی، مراجعه به آیاتی که دابه در آنها به کار رفته، سودمند است. این آیات سه گونه‌اند:

۱. مواردی که واژه «دابه» عموم جنبندگان را در برمی‌گیرد؛ مانند «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ...»^{۲۶} و آیات سوره بقره، آیه ۱۶۴؛ سوره انعام، آیه ۳۸؛ سوره عنکبوت، آیه ۶۰؛ سوره نوره، آیه ۴۵؛ سوره فاطر، آیه ۴۵؛ سوره شوری، آیه ۲۹؛ سوره جاثیه، آیه ۴؛ سوره هود، آیه ۶ و ۵۶؛ سوره نحل، آیه ۴۹ و ۶۱ البته واژه «کل» نیز در این توسعه دخالت دارد.
۲. مواردی که واژه مزبور در آنها حیوانات (به استثنای انسان) را شامل می‌شود و سیاق آیات، مؤید این مدعاست؛ مانند:

(وَ الدَّوَابُّ وَ كَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ...)^{۲۷}

(وَ مِیْنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْمَآعِیْمِ...)^{۲۸}

(مَا دَلَّهْمُ عَلَی مَرْمِیِّهِ اِلَّا دَابَّةٌ اَلْاَرْضِ تَاكُلُ مِنْ شِجَارَتِهِ...)^{۲۹}

۳. مواردی که واژه دابه تنها انسان را در برمی‌گیرد مانند:

(اِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللّٰهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِیْنَ لَا یَعْقِلُوْنَ...)^{۳۰}

(اِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللّٰهِ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا فَهَمْ لَا یُؤْمِنُوْنَ...)^{۳۱}

در این بخش، آیه نخست، چنان که از سیاق کلام و آوردن موصول و ضمیرهای اولی‌المغلی برمی‌آید، درصدد مذمت همان کافرانی است که پیش از آن، در باره آنان سخن گفته است.^{۳۲} و آیه دوم نیز به مقتضای سیاق کلام، در مقام بیان این نکته است که جماعت یهودیان از تمامی موجودات زنده بدترند و هیچ شک و تردیدی در آن نیست.^{۳۳} با تأمل در متن آیاتی که ضمن آنها واژه دابه در خصوص انسان به کار رفته است، به خوبی می‌توان دریافت که این آیات در مقام نکوهش آدمیان برآمده و از وی بدین گونه تعبیر کرده‌اند.

بررسی روایات

به منظور روشن شدن مسأله و این که این عنوان تا چه حد با حضرت علی علیه السلام مطابقت دارد، باید روایات شیعه را از نظر سندی و محتوایی بررسی نمود.

۳۴. سوره نوره، آیه ۴۵.
۳۷. سوره حج، آیه ۱۸.
۳۸. سوره فاطر، آیه ۲۸.
۳۹. سوره سباء، آیه ۱۳.
۴۰. سوره انفال، آیه ۲۲.
۴۱. همان، آیه ۵۵.
۴۲. المیزان، ج ۹، ص ۳۲.
۴۳. همان، ج ۸، ص ۱۱۲.

ارزیابی سندی روایات

روایاتی که در منابع شیعه، مصداق دابه الارض را علی علیه السلام می‌دانند، به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند: الف. روایات فاقد سند از شمار احادیث یاد شده، روایت‌های نهم و دهم فاقد سند هستند و نمی‌توانند مبنای یک نظر قرار گیرند.

ب. روایات مستند از این جمع - به دلایلی که ذکر خواهد گردید - بیشتر روایات ضعیف بوده و تنها دو روایت از نظر سندی قابل اعتناست که یکی دارای سند صحیح، ولی از لحاظ منبع مخدوش است و دیگری روایتی موثق است، ولی از جنبه محتوایی قابل نقد است.

روایات ضعیف عبارت‌اند از: روایت اول، دوم و چهارم که از نظر سند مهمل‌اند؛ بدین معنا که به ترتیب نام‌های ابو عبدالله ریاحی، ابو صامت حلوانی، جعفر بن محمد حلبی، عبدالله زیات، ابو عبدالله جدلی و عبید ناصح در کتب رجالی نیامده است.

روایت سوم نیز به دلیل وجود علی بن احمد حاتم و ابو عبدالله جدلی در سند آن، مهمل بوده و از راوی دوم و سوم نیز ذکری به میان نیامده است و روایت‌های مشابه آن نیز مهمل و مجهول‌اند.

روایت پنجم مرسل است؛ زیرا عاصم بن حمید، امام محمد باقر علیه السلام را درک نکرده است و مهمل است از آن رو که نام محمد بن حسن بن عبدالله الاطروش در کتب رجالی نیامده است.

روایت ششم ضعیف می‌نماید؛ از آن جهت که مرحوم مجلسی حدیث را از کتاب سلیم بن قیس روایت نموده و راوی آن ابان بن عیاش است که امامی، ولی ضعیف توصیف شده است.^{۳۴}

در روایت هشتم، نام محمد بن سنان زاهری ذکر گردیده که نجاشی وی را بسیار ضعیف ارزیابی می‌نماید.^{۳۵}

از این میان، دو روایت هفتم و یازدهم دارای رجال معتبرند. در سلسله سند روایت هفتم علی بن ابراهیم قمی - که ثقة و امامی است - پدرش ابراهیم بن هاشم بن قمی امامی و قولش مورد قبول^{۳۶} و ابن ابی عمیر نیز از اصحاب اجماع^{۳۷} و ابو بصیر نیز امامی و ثقة است.^{۳۸} بنا بر این، سند حدیث، دست کم حسن است، ولی این نکته موجب تردید می‌شود که روایت در تفسیر القمی نقل شده است و تفسیر مذکور نمی‌تواند به طور کامل به دست علی بن ابراهیم قمی تألیف و تدوین شده باشد.^{۳۹} روایت یازدهم نیز از لحاظ محتوایی قابل نقد است که در جای خود مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در نتیجه، هر چند در بین روایات، حدیث هفتم دارای سندی صحیح و حدیث یازدهم سندی موثق دارد، اما به دلایل مذکوره، هیچ یک از آنها دارای اعتبار دلالی نیستند.

۳۴. رجال الطوسی، ص ۱۲۶.
۳۵. رجال النجاشی، ص ۳۲۸.
۳۶. همان، ص ۲۶۰.
۳۷. همان، ص ۱۶.
۳۸. رجال الکشی، ص ۵۵۶.
۳۹. رجال النجاشی، ص ۲۹۰.
۴۰. الترمذی، ج ۲، ص ۳۰۶.

روایات ماضد نیز همگی ضعیف و مهمل اند؛ نام راوی اول و پنجم در حدیث نخست، در کتب رجالی نیامده است. به علاوه، سند دچار تصحیف گردیده است؛ یعنی نام حسن بن احمد در سندی دیگر حسین بن احمد آمده است و نام فضل بن زید نیز فضل بن زبیر ذکر گردیده است.^{۵۱}
حدیث دوم نیز مهمل است؛ زیرا نام حسن سلمی در کتب رجالی ذکر نگردیده و روایات متعارض نیز چون فاقد سند هستند در درجه یکسانی قرار دارند و حجیتی برای استناد ندارند.
روایات اهل سنت نیز، به شهادت برخی از مفسران اهل سنت، همگی ضعیف بوده و قابلیت بررسی ندارند.^{۵۲}

ارزیابی محتوایی روایات

صرفنظر از نقد سندی، این روایات به دلایلی، از نظر محتوایی نیز قابل پذیرش نیستند؛ از جمله:

۱. وجود روایات متعارض

این روایات با روایات متعارضی که این نسبت را از آن حضرت سلب می کنند، تنافی دارند. این روایات دو گروه را تشکیل می دهند: یک دسته روایاتی که دابه را حیوانی معرفی می نمایند و دسته ای دیگر که در آنها امام علیه السلام دیگران را از این گونه تطبیق ها منع فرموده اند:

دسته اول- روایاتی که دابه را حیوانی می دانند:

۱) علامه مجلسی این دو روایت را بدون سند، چنین آورده است:

حَدَّثَنَا عَنْ أَبِي بَرْزَةَ قَالَ: دَابَّةُ الْأَرْضِ طُولُهَا سِتُونَ ذِرَاعًا، لَا يَدْرِكُهَا طَائِبٌ، وَلَا يَفُوتُهَا كَافِرٌ، فَتَسِيمُ الْمُؤْمِنِينَ بَيْنَ عَيْتَيْهِ وَتَكْتَبُ بَيْنَ عَيْتَيْهِ «مُؤْمِنٌ»، وَتَسِيمُ الْكَافِرِينَ بَيْنَ عَيْتَيْهِ وَتَكْتَبُ بَيْنَ عَيْتَيْهِ «كَافِرٌ»، وَمَعَهَا عَصَا مُوسَى وَخَاتَمُ سُلَيْمَانَ، فَتَجْلُو وَجْهَ الْمُؤْمِنِ بِالْعَصَا وَتَخْطُبُ أَنْفَ الْكَافِرِ بِالْخَاتَمِ حَتَّى يَقَالَ يَا مُؤْمِنٌ يَا كَافِرٌ.^{۵۳}

از پیامبر روایت شده است که طول دابه الارض شصت ذراع است و او به قدری نیرومند است که هیچ کس، نه به او می رسد و نه از دست او می تواند بگریزد، بر پیشانی مؤمن علامت می گذارد و می نویسد مؤمن و در پیشانی کافر نشان می گذارد و می نویسد کافرا یا او عصای موسی و انگشتر سلیمان است.

۲. روی ابن عباس آنها دابه من دواب الارض، لها زغب و ريش، و لها اربع قوائم.^{۵۴}

۵۱ تاریخ آیات الظاهرة، ص ۲۰۰.

۵۲ فی غلال القرآن، ج ۶، ص ۲۶۶۷، الترمذی و التبری، ج ۱۹، ص ۲۶۰.

۵۳ بهار الأنوار، ج ۳۹، ص ۳۴۵. این روایت در کتب اهل سنت مستند آورده شده است؛ آخرین این محمد بن الحسین الثقفی، عن عمر بن أحمد بن النعمان البهائندی، عن محمد بن عبد الغفار الزرقانی، عن أحمد بن محمد بن هانی الطائفی، عن محمد بن النضر بن محمد الأودی، عن أبيه، عن سفیان الثوری، عن شهاب بن عبد ربه الرحمن، عن طارق بن عبد الرحمن، عن طارق بن عبد الرحمن، عن رمی بن خراش، عن حذیفه بن الیاس، ح ۷، ص ۲۲۴.

۵۴ همان.

از ابن عباس روایت شده است: همانا دابه الارض جنبنده ای از جنبندگان زمین است که چهار پا و دم و پر دارد.

دسته دوم، روایاتی که به نوعی تطبیق دابه، بر امیر مؤمنان را سلب نموده و یا دست کم در هاله ای از تردید قرار می دهند.

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُسَيْدٍ الْكِنْدِيُّ وَكَانَ مِنْ شُرَطَةِ الْخَمِيسِ،^{۵۵} عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أُنْسِي لَجَائِسٍ مَعَ النَّاسِ عِنْدَ عَلِيٍّ عليه السلام، إِذْ جَاءَ ابْنُ مِعْزٍ وَابْنُ نَعْمٍ مَعَهُمَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ قَدْ جَعَلَا فِي خَلْقِهِ تَوْبًا يَجْرَأْنِي، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَتَقْتَلُهُ وَتَأْتِذَاهِنَ الْكُذَّابِينَ. قَالَ: ادْنُهَا فِدَايَا، فَقَالَ لَهُمَا: فَمَا يَقُولُ؟ قَالَا: بَرَعَمُ أَتَيْتَهُ الْأَرْضَ وَاتَّكَتْ خَضْرَبٌ عَلَى هَذَا فَبُيِّلَ هَذَا يَسُونُ رَأْسَهُ إِلَيَّ لِخَيْبِهِ، فَقَالَ: مَا يَقُولُ هَذَا؟ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! حَدَّثْتَهُمْ حَدِيثًا خَدَّيْهِ عَشَارُ بْنُ يَاسِرٍ، قَالَ: انْتَرَكُوهُ فَقَدْ رَوَى عَنْ غَيْرِهِ، يَا ابْنَ أُمِّ السُّرَدَةِ! إِنَّكَ تَبْتَرُ الْحَدِيثَ بِقَرَأِ حَلَا سَبِيلَ الرَّجُلِ فَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَتَلْبِيهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يَصِيبُنِي الَّذِي يَقُولُ.^{۵۶}

عبدالله بن اسید کنندی - که از جمله شرطه الخمیس بود - از پدرش چنین نقل کرده است: در مجلسی با علی علیه السلام نشسته بودم، ابن معز و ابن نعج به همراه عبدالله بن وهب وارد مجلس شدند آن دو، پارچه ای دور گردن عبدالله انداخته و در حالی که آن را می کشیدند، گفتند: یا امیر المؤمنین، این مرد را بکش و با دروغ پردازان سازش مکن! حضرت دستور فرمود: نزدیک بیاید. و چون به اسام نزدیک شد، حضرت از آن دو نفر پرسید: این مرد چه می گوید؟ گفتند: او چنین می پندارد که شما همان دابه الارض هستید و حال آن که شما از ناحیه سر تا محاسن خود، ضربه می خورید، امام سر در گریبان [تفکر] فرو برد و فرمود: چه کسانی چنین می گویند؟ آن مرد عرض کرد: ای امیر مؤمنان، از عمار بن یاسر حدیث می کنی، فرمود: وی را رها کنید؛ زیرا که از غیر خودش روایت کرده است، ای فرزند مادر سیاه پوست [گویا خطاب به عمار یاسر است]، تو حدیث را موشکافی می کنی، [سپس فرمود] او را رها کنید، اگر بر من دروغ ببندد، کذبش به زبان خود اوست و اگر صادق باشد، سود آنچه می گوید، به وی خواهد رسید. از آنجا که امام علیه السلام سخن عبدالله بن وهب را تأیید نفرمودند، می توان روایت را به عنوان تأییدی بر نفی عنوان دابه تلقی نمود.

۲. محتوای روایات

روایت سوم، از لحاظ متن، با دو روایت^{۵۷} مشابه می نموده ولی در آن دو، از قسمت پایانی - که امام خود را به عنوان دابه معرفی کرده اند - ذکری به میان نیامده است که این اختلاف، گویای این امر است که روایت از لحاظ متن، مضطرب است و در نتیجه، به هیچ وجه قابل اعتنا نیست.

۵۵ نیروهایی که با حضرت هم عهد شده بودند که از حضرت حمایت کنند.

۵۶ بهار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۰۸، به نقل از منبع پیشین.

۵۷ بهار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۱۰، به نقل از منتخب البصائر؛ رجال الکشی، ص ۸۴. این کتابه مختصر کتاب بصائر اثر سعد بن عبدالله بن ابی خلف است و گویا اکنون در دسترس نیست.

تنها روایتی که از نظر سند و مصدر قابل ملاحظه است، روایت یازدهم است که مجلسی به نقل از منتخب البصائر نقل می‌کند و می‌نویسد موقوف دارد، ولی این روایت بی‌مشکل نبوده و از نظر محتوا قابل نقد است؛ زیرا ایشان عنوان دابه را به صراحت نپذیرفته‌اند و به ظاهر، کلام امام علیه السلام آهنگ توییحی دارد.

۳. تنافی تعبیری یا تکریم عالمان و بزرگان

حضرت علی علیه السلام همان بزرگواری است که پیامبر صلی الله علیه و آله در باره حضرتش فرمود:

أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا.^{۵۸}

ایشان در مقایسه با صحابه صدر اسلام، از منزلت رفیعی برخوردار است، از سوی دیگر، چگونه سزاوار است مکتب دین - که به عالمان و بزرگان، حرمت می‌نهد - در مقام تکریم شخصیت والایی چون امیر مؤمنان از وی با عنوان دابه یاد کند.

باید توجه داشت که در طول تاریخ، غلات و جاعلان حدیثی بوده‌اند که الفاظ و آیات قرآن را بی‌مسامت و یا اندک مناسبتی بر اهل بیت و یا مخالفان آنها تطبیق کرده‌اند؛ در حالی که این گونه تعبیرها فروتر از شان پیامبر و امام علیه السلام است و گویا نظیر روایات دیگری است که آیاتی چون ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْبِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةٌ كَمَا فَرَّقَهَا...﴾^{۵۹} را تفسیر یا تاویل نموده و گفته‌اند: مراد از بعوضه، امیر مؤمنان علی علیه السلام و مراد از «ما فوقها» رسول خدا صلی الله علیه و آله است.^{۶۰}

۴. تنافی یا کاربرد قرآنی واژه دابه

همان گونه که از واکاوی لغوی نیز برآمد، در قرآن کریم، آن گاه که مراد خدای تعالی ذم آدمیان بوده است، از وی به عنوان دواب یاد نموده است. بنا بر این، چنین مصداقی با مقام و منزلت علی علیه السلام در پیشگاه خداوند سازگار نیست.

۵. دیدگاه مفسران و محدثان

هر چند سرگذشت مسائل علمی را دلیل تعیین می‌کند، اما آگاهی از نظریات عالمان پشتوانه‌ای قوی و زمینه تقویت یک فهم است. اینک در ذیل، به شماری از این دیدگاه‌ها خواهیم پرداخت:

دیدگاه مفسران شیعه

تردید نیست که روایت‌های متفاوت، زمینه شکل‌گیری آرای متفاوت‌اند و پاره‌ای از مفسران، با تطبیق عنوان دابه بر حضرت، به شدت موضع‌گیری نموده‌اند و برخی دیگر، آن را به منزله افتخاری برای حضرت شمرده‌اند. برخی نیز تنها به ذکر روایات بسنده کرده و از اظهار نظر در این باره اجتناب نموده‌اند. در این نوشتار، بنای احصای همه دیدگاه‌ها نبوده و تنها به منظور آگاهی از دیدگاه‌های مفسران در این باره، به دیدگاه برخی از بزرگان پرداخته شده است:

۵۸. بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۲۴۵.
۵۹. سوره بقره، آیه ۲۶.
۶۰. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۵.

۱. دیدگاه موافقان

مفسران شیعی بیشتر، بر این باورند که دابه همان حضرت علی علیه السلام است. لاهیجی مدعی است که احادیث اهل بیت علیهم السلام در این باره به حد تواتر معنوی رسیده است.^{۶۱} مرحوم مجلسی نیز بر همین باور است. وی می‌نویسد: سخن حضرت (من صاحب عصا و میسم هستیم) بر این دلالت دارد که ایشان دابه من الارض است.^{۶۲}

علامه شبیر از فراوانی اخباری که در این باب، دابه را بر امیر مؤمنان علی علیه السلام تطبیق داده، سخن به میان می‌آورد؛ بی آن که در این خصوص داوری کند، اما از لحن کلام او، موافقت با اصل ماجرا پیداست.^{۶۳}

تفسیر الصالحی نیز مملو از روایاتی است که دابه را علی علیه السلام می‌داند.^{۶۴} سید عبدالحسین طیب آورده است:

مراد از ﴿أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ﴾ علی علیه السلام است که از مرقد منور خود نجف اشرف بیرون می‌آید و به دنیا باز می‌گردد.^{۶۵}

برخی از اهل معرفت نیز اصل مدعا را قطعی و مسلم انگاشته و به نوعی، به تبیین فلسفی عرفانی آن پرداخته‌اند. نویسندگان رشحات البحار با استناد به معنای اخراج، بر این باور است که دابه موجود است و کلمه ارض هم - که قید دابه است - می‌فهماند که دابه از زمین است و نباید روح سابق بر عالم طبیعت یک موجود جبروتی و ملکوتی باشد؛ زیرا آنها از زمین محسوب نمی‌شوند و روح برزخی هم نیست، پس نفس مدرکه متحرک در زمین است؛ چنان که از معنای لغوی آن استفاده می‌شود. پس مراد، نفس فعاله برخاسته از همین عالم است و تکلم او اظهار ولایت و نبوت است تا حجت را بر مردمان کامل کند، تا باورمندان یا وی بیعت کنند و در روایات، به علی بن ابی‌طالب تفسیر شده است و اسم او از باب مصداق است و مقصود، ائمه اطهارند که روح صاعد محسوب می‌شوند.^{۶۶}

۲. موضع سکوت

از میان مفسران نامی شیعه، شیخ طوسی هیچ یک از روایاتی را که دابه را به علی علیه السلام نسبت داده‌اند، ذکر نکرده و از این عنوان نامی نبرده است.^{۶۷} بزرگانی نیز چون مرحوم طبرسی به آوردن روایاتی که با برخی، در تعارض‌اند، اکتفا نموده است.^{۶۸} جالب‌تر آن که، برخی «دابه» را بر حضرت مهدی علیه السلام منطبق می‌دانند. مرحوم ابو القتوح رازی^{۶۹} ذیل آیه فوق می‌نویسد:

۶۱. تفسیر شریف لامبیر، ج ۳، ص ۲۴۲.

۶۲. بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۲۴۲.

۶۳. تفسیر القرآن الکریم، ص ۲۴۸.

۶۴. تفسیر الصالحی، ج ۴، ص ۷۶.

۶۵. اطیب البیان، ج ۱۰، ص ۱۸۹.

۶۶. رشحات البحار، ص ۲ - ۵.

۶۷. التبیان، ج ۱، ص ۱۲۰.

۶۸. مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۶۵.

۶۹. روش الجنان، ج ۱۵، ص ۷۵.

بر طریق اخباری که از طریق اصحاب ما نقل شده «دابة الارض» کنایه از حضرت مهدی صاحب الزمان است.

در این میان علامه طباطبایی می نویسد:

از آنجا که کلمه «دابه» به معنای جنبنده، به هر صاحب حیاتی اطلاق می شود که در زمین راه می رود، می تواند انسان باشد و می تواند حیوانی غیر انسان باشد در کلام خدای تعالی به چیزی که بتواند این آیه را تفسیر کند دست نیافتیم و سیاق آیه بهترین دلیل است بر این که قصد ابهام گوئی بوده است.

ایشان در ادامه می افزایند:

از آنجا که مفسران در مفردات آیه دقت های بیش از حد نموده اند، در معنای آن چیزهای غریب و شگفتی آورده اند و در این باره اقوال زیادی است که به هیچ یک آنها نمی توان اعتماد کرد.^{۲۰}

در ظاهر، سخن علامه به معنای عدم پذیرش و دست کم، عدم اعتماد به روایات مطرح شده است. گروهی بر این باورند که مراد انسانی است بسیار فعال، ترسیم کننده خطوط حق و باطل، مؤمن و منافق و کافر، انسانی است که در آستانه رستاخیز ظاهر می شود و خود یکی از آیات عظمت پروردگار است.^{۲۱} در مجموع، از جمع مفسران معاصر، بیشتر آنان از اظهار نظر در این باره امتناع کرده اند.

۳. مخالفان

از سوی دیگر، معدودی از مفسران شیعه هم، به شدت با این مسأله برخورد نموده و می نویسند:

برخی از دروغ گوینان جاهل بر این گمان هستند که دابه حضرت علی است (پناه بر خدا)، چگونه از علی است به دابه یاد می کنند که وی افضل مردم، پس محمد است و هر کس که چنین ادعایی کند جاهلی خریف است و خود وی «دابة الارض» است.^{۲۲}

دیدگاه مفسران اهل سنت

چنان که از روایات عامه نیز برمی آید نزد تعدادی از مفسران سنی مذهب، مراد از دابه، حیوانی یا مشخصات ویژه و خارق العاده است که خداوند آن را در آخرالزمان بیرون می آورد و آنان روی این مشخصه - که وی از جنس انسان نیست - تأکید می ورزند.

اما مفسران دیگری، ضمن اعتراف به مراتب علم و دانش امیر مؤمنان علیه السلام اطلاق دابه را بر آن حضرت، نوعی اهانت تلقی نموده و می گویند:

اگر واژه دابه در باره انسان و عالمی چون وی به کار رفته باشد و قرآن کریم از بردن نام آن شخص به تمبیری از قبیل دابه روی آورده باشد، چنین کاربردی از عرف فصیحان و بلیغان به دور و با تکریم عالمان ناسازگار است و این روش عقلایی به نظر نمی آید.^{۲۳}

۲۰. میزان، ج ۱۵، ص ۳۶.

۲۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۵.

۲۲. البلاغ فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۸۳.

وی در ادامه می افزاید:

برخی هم دابه را فرزند ناقه صالح می دانند که پس از بی شدن مادر، به جانب کوهستان گریخت که این وجه صحیح تری است.^{۲۴}

چنان که مشخص گردید، مفسران اهل سنت نیز در توصیف ویژگی های دابه اتفاق نظر ندارند و در این باره به اختلاف سخن گفته اند و نیز گفته اند:

دابه مصداق واحدی ندارد بلکه بر اساس برخی روایات، در هر شهری جنبنده ای از زمین سر برمی آورد.^{۲۵}

اوس، ضمن آن که به شدت بر اظهار نظر برخی از عالمان شیعه - که دابه را حضرت علی است دانسته اند - می تازد، سخن مزبور را دروغی آشکار خوانده و خود وی ترجیح می دهد که دابه، حیوانی عظیم الجثه با چندین پا باشد.^{۲۶}

سید قطب نکته جالبی را مطرح نموده که خواندنی است. وی می نویسد:

از آنجا که سوره نمل از محاوره طایفه ای از حشرات، پرندگان و یا گفتگوی جنیان با حضرت سلیمان سخن گفته است، در آیه هم به تناسب این موارد شاهد سخن گفتن دابه - که نوعی از حیوان است - با مردم هستیم.^{۲۷}

مؤلف التحریر و التثخیر نیز یادآور شده است:

خداوند با کافران که از پذیرش حق روی برتافته اند به زبان حیوان سخن می گوید و غرض تحقیر و بشیمان کردن آنان است زیرا آنان پست تر از آنند که با زبان انسانی شریف مورد خطاب قرار گیرند، لذا آنان را با زبان یک حیوان مورد خطاب قرار می دهد.^{۲۸}

نتیجه

خروج «دابة الارض» در قرآن کریم از مباحثی است که مبرکه آرای مفسران است. بنا بر روایات شیعه، این خروج به هنگام رجعت رخ می دهد و بنا بر مقارنه های لطیف، آیه شریفه «وَتَوْمَنَ نَحْشُرُ مِنْ كَلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْتُمِبُ بِأَتَانِنَا فَهُمْ يَوْمَئِذٍ شُرُونَ» - که بنا بر تفاسیر شیعه خیر از رجعت می دهد - بعد از آیه دابة الارض آمده است. این سیاق، بستر را برای منطبق ساختن دابه با حضرت علی فراهم می سازد؛ آن چنان که روایات امامیه نیز بر آن تأکید می ورزند. در روایات شیعه، یازده روایت، به تصریح، حضرت علی را مصداق دابه ذکر کرده اند و همان گونه که ذکر گردید، دارای سه روایت معارض و نیز سه روایت متعارض است.

۲۳. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۳، ص ۲۲۵.

۲۴. همان.

۲۵. البحر المحیط فی التفسیر، ج ۸، ص ۲۶۸.

۲۶. روح المعانی، ج ۱۰، ص ۲۳۲.

۲۷. غلال القرآن، ج ۵، ص ۲۶۴۷.

۲۸. تفسیر التنویر، ج ۱۹، ص ۳۱۰.

با توجه به بررسی سندی و محتوایی روایات، معلوم گردید، روایت معتبری که تطبیق دایه را بر حضرت علی علیه السلام ثابت کند یافت نمی‌شود و اخبار وارد شده در باب تعیین مصداق دایه، به هیچ روی، قابل تأیید و اعتبار نیستند.

البته روایات اهل سنت هم - که از مشخصات شگرفی همچون قد و قامتی به درازای سی متر، و - سخن گفته‌اند - نیز قابل پذیرش نیستند و به ادعای دانشمندان اهل سنت، روایت صحیحی در خصوص مصداق دایه وجود ندارد.

اطلاق دایه بر حضرت علی علیه السلام با قدر و منزلت ایشان ناسازگار است و از منظر کلامی و ادبی قابل پذیرش نیست.

هرچند دایه هم بر انسان اطلاق می‌شود و هم بر حیوان، اما با توجه به کاربرد قرآنی این واژه، هرگاه در باره انسان به کار رفته، در مقام ذم وی بوده است، از سوی دیگر، تأمل در سیاق، این موضوع را بهتر مشخص می‌کند؛ زیرا آیه در مقام ذم آن دسته از مردمانی است که به آیات الهی ایمان نیاورده‌اند. از این رو، سزاوار است آنان را نه با زبان انسانی شریف، بلکه با زبان یک حیوان، مورد خطاب قرار دهد.

آنچه تنها به طور قطع، در باره دایه می‌توان گفت، این است که وی از زمین بیرون می‌آید و می‌توان ادعا کرد که زمان خروج آن نیز آخرالزمان است، اما نه مصداق آن روشن است و نه زمان دقیق آن. همچنین، تأکید بر صحت و اعتبار موضوع، فاقد پشتوانه علمی و یا معتبر است.

این که دایه موجودی است که با اهل باطل سخن می‌گوید تردیدی نیست، اما این که سخن گفتن، حتماً روح صاعد می‌خواهد و باید روح کاملی باشد، دلیل ندارد و می‌تواند تکلمی به صورت فوق العاده باشد؛ چنان که حیوانات هم با سلیمان سخن می‌گفتند و یا درختی نزد کفار قریش بر نبوت پیامبر گواهی داد.^{۲۹}

کتابخانه

- اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب، تهران: انتشارات اسلام، دوم، ۱۳۷۸ش.
- البحر المحیط فی التفسیر، محمد بن یوسف ابو حیان اندلسی، بیروت: دار الفکر ۱۴۲۰ق.
- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، تهران: بنیاد بعثت، اول، ۱۴۱۶ق.
- البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، محمد صادقی تهرانی، قم: مؤلف، اول، ۱۴۱۹ق.
- البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- التحریر و التنویر، محمد بن طاهر بن محمد شاذلی، بی‌جا: مؤسسه تاریخ، ۱۴۲۰ق.
- الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، اول، ۱۳۶۴ش.
- الدر المنثور فی تفسیر المأثور، جلال الدین سیوطی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
- الدرریمه إلی تصانیف الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، بیروت: دار الاضواء بی‌تا.

۲۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۲.

- العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم: انتشارات هجرت، دوم، ۱۴۱۰ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، ابوالاسحاق احمد بن ابراهیم، ثعلبی نیشابوری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۲ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین، طباطبایی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم، ۱۴۱۷ق.
- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- بحرالمعلوم، نصر بن محمد بن احمد سمرقندی، بی‌جا، بی تا.
- بصائر الدرجات، محمد بن حسن بن فروخ صفار، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۳ق.
- تفسیر الصافی، محسن فیض کاشانی، تهران: انتشارات الصدر، دوم، ۱۳۱۵ق.
- تفسیر القرآن العظیم، عبدالرحمن بن محمد بن ابی حاتم، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفی البزاز، سوم، ۱۳۱۹ق.
- تفسیر القرآن الکریم (شیر)، سید عبد الله شبر، بیروت: دار البلاغه للطباعة و النشر، اول، ۱۴۱۲ق.
- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، قم: مؤسسه دار الکتب، ۱۴۰۴ق.
- تفسیر نمونه، ناصر حکارم شیرازی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، اول، ۱۳۷۴ش.
- رجال الشیخ الطوسی، طوسی، محمد بن حسن طوسی، نجف: انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ق.
- رجال الکشی، محمد بن عمر کشی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
- رشحات البحار، محمد علی شاه آبادی، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۰ش.
- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، سید محمود آلوسی، بیروت: دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵ق.
- روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، حسین بن علی رازی ابوالفتح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۰۸ق.
- شرف‌الدین تأویل الآیات الظاهره، حسینی استرآبادی، قم: انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۹ق.
- فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت - قاهره: دار الشروق، هفدهم، ۱۴۱۲ق.
- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت: دار صادر، سوم، ۱۴۱۴ق.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ش.
- مصباح العنبر، احمد بن محمد فیومی، بی‌جا، بی تا.
- معجم فروق اللغویه، ابوهلال عسکری، مؤسسه النشر الاسلامی، الاولی، ۱۴۱۲ق.
- مناقب آل امی طالب علیهم السلام ابن شهر آشوب، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
- میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ابوعبدالله محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، دار احیاء الکتب العربیه، بی تا.
- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم: مشرقین، ۱۳۷۹ش.